



سه‌شنبه ۲۰ دی ۱۴۰۱

● **سازمان شهرستان‌ها:** این قسمت نه چندان عریض و طویل مسئولیت هماهنگی امور شهرستان‌ها را دارد. البته علمای روزنامه‌نگاری و مدیریت هنوز سر تعریف واژه هماهنگی اختلاف نظر دارند! «غلامرضا لشکری دربندی» مدیر پرتحرک و البته پر سر و صدای این سازمان است. همیشه قبل از این که سر و کله‌اش جایی پیدا شود، سر و صدایش پیدا می‌شود. پرشور و حرارت هم هست. آن قدر که آدم هوس می‌کند مثل ایام جوانی با لشکری بروی زنگ در خانه‌های مردم را بزند و فرار کند، شیشه بشکند، شعار بدهد، با تیر و کمان گنجشک بزند و از این جور کارها.

● **امور مالی و حسابداری:** اولین جایی که در طبقه دوم به آن می‌رسید حسابداری است. دوست داشتنی‌ترین و محبوب‌ترین قسمت توی قسمت‌های اداری. جایی که بچه‌ها آخر هر ماه به درش دخیل می‌بندند. «علی اصغر قربانی» مدیر امور مالی و آن قدر ساکت و بی‌سر و صداست که آدم شرمش می‌آید جز معرفی کردن ایشان کاری یا شوخی و غیره‌ای بکند. اما «سیدمرتضی کاخکی» مسؤول حسابداری حسابش جداست، منتهی جرأت دارد بروید خودتان با ایشان شوخی کنید. همینقدر که هر ماه با ما شوخی می‌کند و به شوخی حقوقمان را ۷ یا ۸ روز دیرتر واریز می‌کند پس‌مان است. امور مالی هم از حیث تعدد مسؤول دست کمی از سازمان آگهی‌ها ندارد.

● **امور هنری:** حاصل تلاش‌های واقعاً زیاد بچه‌های زحمتکش این قسمت را هر روز توی همه صفحه‌ها می‌بینید. حالا ما گفتیم امور هنری اما شما فکر نکنید فقط یک قسمت کوچک و کم‌اهمیت است. نخیر! اینجا مثل اتحاد جماهیر شوروی سابق است. بلکه بزرگتر از آن. تشکیل شده از جمهوری‌های حروف چینی، طراحی و گرافیک، عکاسی و متعلقات، رؤسای جمهوری آن‌ها هم به ترتیب عبارتند از: «صادق نوروزپور»، «حسن پنجه‌بند»، و غیره! (این غیره حکماً رئیس جمهوری همان قسمت متعلقات است). توی هر کدام از این جمهوری‌ها هم حداقل چند تا آدم پیدا می‌شود که قابلیت‌های ویژه‌ای برای این که در موردشان طنزینویسی وجود دارد اما محدودیت اما اجازه این کار را نمی‌دهد. مثلاً «محمدجواد میرزایی» رئیس جمهور واحد تصحیح و کنترل است که اگر خدای ناکرده یک روز به روزنامه نیاید و آن روز «رجبعلی استیری» مدیر سازمان توزیع هم نباشد، وزانت روزنامه می‌رود زیر سؤال! حالا خودتان حدس بزنید این دو نفر روی هم چند کیلو وزن دارند؟

● **آرشیو و کتابخانه:** کتابخانه و آرشیو ما هم جایی است که با تلاش مسؤول قبلی و البته همت مسؤول فعلی خیلی عوض شده و توسعه پیدا کرده است. «الیاس پژوهشگر» از آن مسؤول‌های جوانی است که دائم در حال کشف، ابداع و غیره است. تا حالا از میان بر و بچه‌های روزنامه حداقل ۷ یا ۸ «استاد فرزانه» و «اندیشمند محقق» کشف کرده است و اسمشان را زده توی تابلوی اعلانات. ما هم منتظریم یک روز توسط ایشان کشف و ملقب به لقب استاد فرهیخته بشویم.

● **چاپخانه، لیتوگرافی، و...:** هر کس جرئت دارد با این مجموعه بزرگ شوخی کند بسم‌الله خدای ناکرده هر شب برای رفتن به پارکینگ پشت ساختمان دقیقاً از کنار چاپخانه و بچه‌های زحمتکش آن می‌گذریم و توی سر و صدای دستگاه‌های چاپ تند و تند با سرمان سلام می‌کنیم و جواب می‌شنویم طوری که ده دقیقه بعد کله‌مان به طور اتوماتیک بالا و پایین می‌رود. باید مغز ... خورده باشیم که بر علیه‌شان چیزی بنویسیم، چون قطعاً اولین شبی که از وسط‌شان رد شویم از آن طرف قیمه قیمه می‌آییم بیرون، البته اگر نیندازنمان زیر دستگاه غول آسای چاپ!

● **معاونت پشتیبانی و اجرایی:** طبقه سوم را با معاون محترم پشتیبانی و اجرایی شروع می‌کنیم. «محمد مهدی جوشقانی» به شدت قابل احترام است و البته شدیدتر از آن سخت‌گیر! از هزینه‌ها بیزار و عاشق درآمدهاست. در قاموس این معاونت بچه‌های مرتاض و کم‌هزینه روزنامه، بهترین نیروها هستند (شما می‌گویید این مطلب چاپ می‌شود؟) اگر قرار باشد برای دریافت کالا یا... ایشان کاغذ یا سندی را امضاء کند باید حداقل به ۲۰ سؤال جواب بدهی و خوش شانس باشی که امضا بگیری. راستی ما مفهوم اجرایی را می‌فهمیم، ولی پشتیبانی را نه. یک نفر بگوید قرار است این معاونت از کی پشتیبانی کند؟



● **سازمان آگهی‌ها:** در طبقه اول به اولین دو راهی می‌رسید. سمت راست‌تان سازمان آگهی‌هاست. رئیسش فعلاً یک آقای معاون است به نام «سیدمهدی حسینی»! این سازمان تشکیل شده از یک سالن، یازده تامیز، یازده تاپشت میز نشین و یازده تاسمؤول قسمت! یعنی هر کدام از برو بچه‌های آگهی‌ها مسؤول یک بخش هستند. مثلاً بخش آگهی‌های دولتی دو تا مسؤول دارد شامل مسؤول بخش آگهی‌های واقعاً دولتی و مسؤل بخش آگهی‌های تقریباً دولتی! و همین طور الی آخر. کار و بار این‌ها خدای ناکرده کساد باشد کار و بار همه کساد می‌شود و ما هم باید برویم کشک‌مان را بساییم. یعنی سازمان آگهی‌ها بالاخره خیلی مهم است!

● **معاونت بازرگانی:** از آگهی‌ها که زدید بیرون، مستقیم بروید داخل راهروی باریک روبه‌رویتان. اولین اتاق سمت چپ مخصوص مدیریت بازرگانی است. خدا و کیلی نه «آقاجان» نه «م. ظرافتی» هیچ کدام مان سر و کاری با این مدیریت نداریم که بخواهیم به طنز معرفی‌شان کنیم. فقط به «غلامعلی سعیدی منش» مدیر بازرگانی و اعوان و انصارش سلام می‌کنیم و رد می‌شویم.

● **اداره امور عمومی:** با اینجا خیلی سر و کار داریم. هم عمومی، هم خصوصی! خدای ناکرده هم به جای کارگزینی است، هم دبیرخانه. از وقتی یک قرمز دو آتشه یعنی «حسن باغبان» شده است رئیس اداره امور عمومی، خیلی چیزها تغییر کرده. یکی‌اش همین اتاق اداره امور عمومی است که ماهی دو سه متر به مساحتش اضافه می‌شود و الان دیگر اتاق نیست، سالن است. همین امروز و فرداست که دیوار را خراب کنند و یک بالکن ۹۰ متری بسازند بیندازند سر سالن اداره امور عمومی، به این می‌گویند توسعه امور اداری!

● **سازمان توزیع و مشترکین:** این سازمان به دلیل ضیق مکان به دو قسمت تقسیم شده است. رجبعلی استیری پدر سازمان توزیع است و «مرتضی عراقی» هم مدیر مشترکین. آدم هر چه طنزپرداز باشد در مقابل عظمت و وزانت «استیری» جا می‌زند و شوخی را فراموش می‌کند! اصلاً چه معنی دارد آدم گیر بدهد به برو بچه‌هایی که برای رساندن به موقع روزنامه به دست خواننده‌ها تلاش می‌کنند؟ حالا این که گاهی روزنامه‌های مشترکی را که پلاک خانه‌اش ۳۵ است، می‌اندازند توی خانه‌ای که پلاکش ۵۳ است و... به ما مربوط نیست!



**این متنی است که  
۲۸ آذر ۱۳۸۳ در  
هجدهمین سالگرد  
انتشار روزنامه  
قدس، به قلم  
«م. ظرافتی» (که  
حالا با گذشت این  
همه سال می‌شود  
نام حقیقی‌اش را  
آورد؛ مجید تربت‌زاده)  
نوشته شده است.  
بازخوانی این متن،  
حالا هجده سال پس  
از انتشارش، بویژه  
یادکرد از همکارانی که  
حالا تقریباً همه آن‌ها  
بازنشسته شده‌اند،  
خالی از لطف نیست**